

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی منابع غیر دینی

بحث اول: تربیت دینی

در مقدمه یک سلسله مباحثی که در پایان مباحث تربیت خانوادگی قرار شد به آن پردازیم این بحث مطرح شد که اصولاً تربیت دینی در دوره کودکی و احياناً غیر خانه آیا درست است یا درست نیست، گرچه این بحث معجونی از یک مبحث تحلیلی فلسفی و فقهی بود، چون نبود که فقهی باشد و همین طور ما به نحوی روش شناسی یک بحث علوم انسانی و دیدگاه‌های علمی و رابطه آن‌ها با فقه و احکام و دین را مطرح کردیم. نمی‌خواستیم تا این حد دامنه پیدا کند و وارد یک سری بحث‌های روش شناسی شویم اما چون در این مسیر قرار گرفتیم هم نکات بسیار مهمی را دیروز عرض کردیم و هم در تکمیل آن بعضی نکات دیگر را هم عرض می‌کنیم. در این جا قبل از این که از نظر محتوایی وارد ادامه بحث شوم، دو نکته را عرض می‌کنم، یکی این که بدون ورود در این نوع بحث‌های عمیق روش شناسی هیچ وقت نمی‌شود ما علوم انسانی اسلامی داشته باشیم، ما جسته و گریخته هر از چند گاهی در مباحث فقهی یا تفسیری یا اصولی چیزی را بیان می‌کنیم اما به هر حال باید این باب تداوم پیدا کند چون در این زمینه ما در متادولوژی کار هنوز ضعف و اشکال داریم، بحث‌هایی هم که در این جا مطرح می‌شود از همین باب است و نکته دوم هم این است که کسانی که در حوزه مباحث تربیت و تعلیم، چه بعد فقهی و چه ابعاد فلسفی ورودی پیدا کرده‌اند، ورود در این بحث حجت را برای آن‌ها تمام می‌کند چون این جور مباحث ضرورت جامعه و نظام است و این طور مباحث زحمت زیادی دارد و برای این که جا بیافتند و به نتیجه برسد کار زیادی دارد.

دیدگاه‌های غربی در تربیت دینی

گفتیم که دو نظریه در حوزه تربیت دینی در دوره کودکی و نوجوانی مطرح است و یک نظر که نظر نسبتاً جا افتاده است و حداقل در بعضی از دیدگاه‌های غربی این است که نباید در دوره‌هایی که هنوز بلوغ عقلی و درک انتزاعی و آمادگی‌های ذهنی نیست، نه تربیت با روش عقلی در حوزه دین امکان دارد و مناسب است و هم تربیت در حوزه عواطف و روحيات و خلیقات و... بر اساس دین، آن هم بر اساس ادله‌ای که گفته شد مناسب نیست، این یک دیدگاه است که پنج شش محور مهم و دلیل برای آن ذکر شد.

دیدگاه اسلامی در تربیت دینی

در نکته مقابل دیدگاه دومی است که تجویز می‌کند مراقب‌های دینی و مواظبت‌های دینی و تحفظات دینی، آموزش‌های اولیه دینی ولو روشمند و عقلانی کامل نیست و به خصوص عادت دهی و تلقین و سوق شخص با روش‌های عاطفی و احیاناً غیر عاطفی به سمت ارزش‌های دینی که از اعتقادات گرفته و تا عبادات و منسک و شعائر و امثال این‌ها ادامه پیدا کند، این هم دیدگاه مقابل است که این همان چیزی است که ما از مجموعه مباحثی که در یک سال در حوزه تربیت اعتقادی و عبادی و اخلاقی و امثال این‌ها داشتیم برداشت می‌شود که حتی قبل از تکلیف و حتی در دوره‌های کودکی و حتی در کودکی اول و شیر خواری و یک مقدار به عنوان تمحیدات حتی در دوره تولد و قبل از آن هم وجود دارد. اگر شما جمع این‌ها را ببینید مطمئن می‌شوید که این احکام مبتنی بر چنین نظریه و دیدگاهی است، ما برای این که از این نظریه دفاع کنیم و نسبت به آن استدلال کنیم هفت هشت مطلب را عرض کردیم.

روش‌شناسی قواعد و ضوابط

تأثیر نظریات علمی بر احکام الهی

نظریات علمی و کارشناسی‌های علمی نمی‌تواند کلیت یک حکم اولی الهی را تغییر دهد، به دو دلیل، یکی این که اصولاً این کارشناسی‌ها وقتی در تقابل کلی با حکم قرار بگیرد، خود این‌ها غالباً یک جایگاه و پایگاه اطمینان بخش خیلی قوی ای ندارد، ثانیاً اگر هم در این حد داشته باشد که گاهی دارد، این نمی‌تواند مبنای استخراج یا تغییر احکام اولی شود، به خاطر این که احکام مبتنی بر یک مصالح و مفاسد جامع با کسر و انکسارها است و این نمی‌تواند با آن تقابل کند، این را بحث کرده بودیم و حاصل بحث دیروز هم همین بود که الان عرض کردیم و تطبیق دادیم بر بحث خودمان که به این شکل است. حاشیه ای که می‌روم این است که کارشناسی‌های علمی و نظریات علمی نمی‌تواند احکام اولی را در متون قاطع و اصولی بردارد و بگوید که این نیست، چنین چیزی اصلاً معقول نیست و مبنای منطقی ندارد و از نظر فقهی هم طبعاً هیچ فقهی نمی‌تواند این‌ها را بگیرد و بگوید این‌ها را کنار می‌گذارم.

سؤال می‌شود که این کارشناسی‌ها و نظریه‌های علمی که در حوزه‌های اقتصاد و سیاست و اجتماع و تربیت و مدیریت و حتی قلمروهای مختلف فنی و غیر علوم انسانی، این‌ها چه ارزشی می‌تواند در ارتباط با فقه و مسائل دینی داشته باشد؟ در این جا ضمن این که آن اثر و کارکرد را نفی کردیم با بیانی که دیروز گفتیم و خلاصه‌اش هم امروز

عرض شد در عین حال این دیدگاه ها و نظریه‌های علمی و کارشناسی یک آثار ایجابی و ارزش ایجابی هم می‌تواند داشته باشد که چند مورد را عرض می‌کنم:

الف. تعیین مصادیق موضوعات احکام الهی

یکی در تعیین مصادیق موضوعات احکام است، آن جایی که عناوینی در موضوعات احکام می‌آید یا در متعلقات احکام می‌آید و علم و کارشناسی می‌گوید که این مصداق آن است یا نیست، گفته شده است که مسکر، کار کارشناسی می‌گوید که این مسکر است یا می‌گوید که مسکر نیست و امثال این‌ها که در این جا می‌تواند تأثیر داشته باشد، منتها تأثیر در تعیین مصادیق عناوینی که موضوع متعلق حکم است، این تأثیری که در این جا می‌تواند داشته باشد با یکی از این دو شیوه است که این شیوه‌ها جای بسط بیشتری در مباحث فقهی دارد و من به عنوان احتمال عرض می‌کنم، یکی این که لیس علی المریض حرج، این که این جا مریض است یا مریض نیست و امثال این‌ها یا مسکر است یا مسکر نیست که فی الجمله این تأثیر را می‌تواند در این جا داشته باشد.

چگونگی اثر گذاری نظریات علمی بر احکام الهی

منتها نوع تأثیر و تحلیلش را دو جور می‌شود تبیین کرد، یکی این که تشخیص این عناوین و موضوعات با عرف یا با نظر کارشناسی است، یعنی از اول در مبنا بگوییم عرف یا نظر کارشناسی و نظر کارشناسی هم بگوییم که مستقل می‌تواند در این جا در تعیین موضوعات و مصادیق مؤثر باشد که این کمتر قائل دارد. نظر دوم این است که عرف ملاک در تشخیص موضوعات و مصادیق و مفاهیم و هم تطبیق مفاهیم بر مصادیق است، مثلاً عرف باید بگوید که این سفر است یا سفر نیست، وطن است یا وطن نیست، این مسکر است یا مسکر نیست، این مریض است یا مریض نیست، ولی عرف دقیق است و نظرات علمی و کارشناسی اگر درست به یک جایی برسد این عرف دقیق را تغییر می‌دهد، همین طوری ممکن است کسی چیزی را مسکر نداند ولی اگر یک نظر دقیق علمی باشد و عرضه به عرف عام شود، عرف عام می‌گوید که مسکر است یعنی آن نگاه علمی نظر عرف را تغییر می‌دهد، این یکی از جاها است که یا به این شکل است که بگوییم عناوین و موضوعات و متعلقات احکام تشخیصش با عرف یا با کارشناسی است. یا این که بگوییم عرف عام است منتها عرف دقیق است منتها یک دقتی که عرف عام وقتی که توجهنش می‌دهیم می‌فهمد و در این جا خیلی وقت ها کارشناسی‌ها همین عرف عام را تغییر می‌دهد یا در آن تأثیر می‌گذارد، این یک تأثیری است که در این جا وجود دارد البته مبانی آن دو نظر در اصول باید بحث شود گرچه بحث خیلی زیادی هم نشده است، این یک تأثیر است. (اگر

در جایی یک اتفاق خاصی بیافتد و یک شرایط ویژه ای باشد که در یک حالت خاص به اطمینانی برسند، از لحاظ مصداق که مثلاً در این جا این ضرر را دارد، در آن جا راه دارد برای این که بگوییم مقدم می‌شود، مثل حج است مثلاً کسی بگوید که کارشناسی‌های ما به این رسیده است که در دنیای ارتباطات نیازی نیست که افراد در یک جایی جمع شوند و حج انجام دهند که این اصلاً درست نیست و علم نمی‌تواند حکم را از اساس تغییر دهد، اما اگر یک کارشناسی‌های مقطعی است که اطمینان هم در آن است، مثلاً این که در این زمان به دلیل آنفلوآنزا یا به دلیل دیگر مفاسد و مضار دارد این می‌تواند تغییر دهد، این هم به خاطر این است که در خود دلیل شرعی یک عنوان اضطرار یا ضرر یا چیز دیگر آمده است و این می‌تواند مصداق آن را تعیین کند و حکم را محدود کند، این ها همه دقائق و ظرائفی است که در روش شناسی اجتهاد و رابطه علوم و تأثیراتی که دانش‌های بیرونی روی اجتهاد و استنباط می‌گذارد باید عرض کنیم.)

ب. تأثیر مقطعی در ایجاد عناوین ثانوی

یک تأثیر هم در ایجاد عناوین ثانوی به طور مقطعی است و آن این است که کارشناسی نمی‌گوید که اصل این حکمی که خدا گفته است راجع به ارث زن یا دیه زن یا دیه کافر یا... بر فرض این که دلیل تمام باشد، این دلیل کارشناسی و علمی نمی‌گوید که اصل این اصلاً درست نیست، بلکه می‌گوید که با عنوان ثانوی اضطرار یا شرایط خاص آن جور را ایجاب می‌کند و می‌گوید با آن وضعی که من می‌دانم و این کارشناسی‌های علمی من اقتضا می‌کند در این محدوده اگر بخواهد این کار شود این فلان ضرر را دارد، مثلاً می‌گوید که فرض بگیریم که حکم الهی در این است که در هدفمندی یارانه ها بیت المال تقسیم شود نه این که کسی که پول دارد بیشتر ببرد و کسی که کم بهره تر است کمتر ببرد بلکه این بیت المال را به تساوی باید تقسیم کرد، منتها می‌گوید الان یک شرائطی است که نمی‌شود این تساوی را حاکم کرد و موجب هرج و مرج می‌شود، این یک کار علمی و کارشناسی است که در صورتی که اطمینانی ایجاد کند عنوان ثانوی ایجاد می‌کند، این هم در این حد مانعی ندارد برای این که این نمی‌گوید که من در حکم تغییر دادم بلکه می‌گوید در این شرایط این حالت را ایجاد می‌کند که این در این حد مانعی ندارد.

ج. تأثیر در ابزار و روش‌های اجرای احکام

یک نوع دیگر از تأثیر علم در حوزه مسائل فقهی و... تأثیر در ابزار و روش‌های اجرای احکام است و علم می‌گوید که بهترین راه این است، این ها هم در صورتی که موجب اطمینانی باشد مانعی ندارد مثلاً می‌گوید قوا آنفسکم و اهلکم ناراً یعنی علم می‌گوید که این این طور اقدام کنید بهتر اثر می‌کند.

د. تأثیر در فهم ادله احکام

در فهم ادله هم گاهی توجه به ظرائف و دقائقی که در علم یا در فلسفه می‌آید یک نوع زمینه‌ای درست می‌کند که مطالب جدیدی را از حکم به دست می‌آورد یعنی کسی که فلسفه خوانده است یک ظرفیتی در او پیدا شده است که بهتر می‌تواند آیات را بفهمد. هم عمیق تر می‌تواند بفهمد، هم مطالب جدید می‌تواند بفهمد، هم می‌تواند مطالبی را که دیگران فهمیده‌اند عمیق تر بفهمد مثل توحید، تفکر فلسفی و تعمق می‌تواند عمق دهد و گاهی هم هست که آن فضا موجب می‌شود که آن برداشت متفاوت و متغایر شود، هم دریافت‌های جدید می‌تواند در حوزه منابع و متون به انسان علم دهد، هم می‌تواند تعمیق داشته باشد و هم می‌تواند تغییر دهد، این جا از بحث‌های ادبی گرفته تا بحث‌های علمی و فلسفی، همه این ها مؤثر است البته در این جا مرز دقیقی با تفسیر به رأی دارد و دقتش هم در این است که آن توانمندی که با خواندن فلسفه یا علوم انسانی برای شخص فقیه در استخراج مطالب جدید و پرسش‌های نو پیدا می‌شود این خوب است، توانمندی‌ای که پیدا می‌کند که عمیق تر این ها را بفهمد این هم خوب است، توانمندی‌ای که پیدا می‌کند که فهم عادی غیر دقیق را مضبوط کند و متفاوتش کند این هم خوب است، این ها همه در حدی است که موضوع را بهتر بفهمد، اگر همین به این شکل در آید که مهمولی که از ملاً صدرا گرفته است یا از پیازه گرفته است هیچ فرقی نمی‌کند، اگر بخواهد این مهمول علمی و فلسفی را به قرآن بچسباند این تفسیر به رأی می‌شود ولی این توانمندی‌ای که پیدا کرد که بتواند بفهمد این چیز خوبی است، ممکن است آن چیزی که پیازه فهمیده است از این بفهمد یا چیزی که ملاً صدرا فهمیده است از این بفهمد و ممکن است هیچ کدام را نفهمد یعنی نتواند با روش درست اصولی از این استفاده کند و لذا تأثیر علوم بیرونی بر فهم متن در این شکی نیست منتها این تأثیر به خاطر این است که ظرفیت آدم را بالا می‌برد، اگر «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» نساء/۱۴۸ را به طلبه‌ای که دو سال درس خوانده است بدهید و بگویید این را معنا کن معنا می‌کند ولی وقتی به دست یک فقیه و مفسری بدهید باید چند روز بحث کند و چند مطلب در می‌آورد که همگی درست و دقیق است، همان عرف عام این مقدمات را بتواند بپذیرد می‌گوید درست است. این که ظرفیت شخص به خاطر این که فلسفه و علوم انسانی خوانده است بالا رفته است این چیز خوبی است و این ظرفیت موجب می‌شود که پرسش‌های نو را ببرد و بتواند معانی عمیق تر را درک کند اما نهایتاً باید این درک در آن ضوابط اصولی و فهم عرف دقیق بگنجد و آن مهمول و حکم را بر این تحمیل نکند، عرضه موضوعی که همان تفسیر موضوعی شهید صدری است مانعی ندارد ولی نباید بر این تحمیل حکم شود.

ضابطه فهم درست این است که هم قواعد اصولی و ضوابط فهم متن به شما اجازه بدهد در آن کادر جلو بروید و هم این که حالا که دارید عمق پیدا می‌کنید آن شخص و گوینده و متکلم و متن هم از جایگاه و ظرفیتی برخوردار باشد که

بشود این ها را به او نسبت داد، اگر نباشد نمی‌شود و در متون دینی به خصوص در قرآن کریم این طور است. بعد از این بحث ها معلوم شد که آن چه که از احکام دین در تعلیم و تربیت دینی برمی آید آن قدر متعدد است که نمی‌شود هیچ کار کرد و با این حرف ها می‌گوییم کنار بگذارید و لذا با همان ادله‌ای که عرض کردم این ادله و قوانین و قواعد فقهی سرچایش است. نکته دیگر این است که در شرع هم چنین تحمیلی وجود نداشته است، ما یک جا در باب نماز داریم که از هفت سالگی به بعد اجازه ضرب داده شده است آن هم با حدود و قیودی که بیان کرده است والا غالباً عواطف را مهم می‌شمارد یعنی دنیایی از عواطف در تعالیم ما بود که این یک مورد در آن خیلی گم است، البته نه این که ما بگوییم قائل نیستیم بلکه به صورت قاطع می‌گوییم نظر این است ولی اگر در چارچوبه کلی ببینید می‌بینید که همه عاطفه و مهر و محبت است، البته کسی که ظرفیت عقلی ندارد ما معتقدیم که باید اقدام کرد ولو هنوز فهم روش مند نسبت به اثبات خدا ندارد که این را باید انجام داد برای این که مصلحت بزرگی در کار است که فوت می‌شود و این مقدم بر این است که آن جهت را رعایت کنیم.

البته در دوره کودکی محدوده تعیین روش ها در تربیت عبادی و چیزهای دیگر محدود بود و علم می‌تواند کمک کند به این که روش‌های جدید اتخاذ شود و راه‌های نو پیدا شود و اقدامات جدیدی پایه ریزی شود که همه آن ها در محدوده ای است که علم می‌تواند برای تقویت آن کمک کند. (در آن جایی که یک تعارض ظهوری پیدا می‌کند، آن جایی که ظنی است و غیر اطمینانی است که در مقابل آن ارزش ندارد.)

در روش شناسی قواعد و ضوابط خیلی بیشتری وجود دارد که من هر از گاهی به یک زاویه آن می‌پردازم و همه این ها باید در یک طرح کلانی جمع شود و تنظیم شود. این یک بحث مقدماتی بود که حالت تحلیلی داشت و البته یک مقدار هم جنبه فقهی داشت، در تربیت دینی در کودک و نوجوان چه در خانه و چه در غیر خانه که عرض کردیم، البته قابل بسط و توسعه است و من لبّ مطالب را در این جا عرض کردم. از این عبور می‌کنیم و به یک سلسله اصول و روش‌هایی وارد می‌شویم که در علم جدید و در مباحث جدید علوم تربیتی در حوزه تربیت خانوادگی توصیه و سفارش شده است که باید آن ها را بررسی کنیم.

[هرمنوتیک]

این یکی از مبانی اجتهاد است که بحث نکردیم البته در هرمنوتیک در آن سالی که بحث می‌کردیم عرض کردیم که هر متنی را نمی‌شود در هر جایی جلو ببری و باید مفروضات قبلی باشد، در قرآن این مفروض است که ظرفیت ظرفیت بالایی است، در روایات هم تا حد زیادی این طور است و در بعضی جاها هم ممکن است در این حد نباشد، ما در بحث هرمنوتیک می‌گفتیم که در الفاظ در خیلی جاها انسان می‌تواند احتمال درآورد ولی این که در کجا اجازه

می‌دهد که جلو بروی در این جا دو شرط دارد، یکی این که ضوابط لفظی و قواعد لفظی و استنباط لفظی و اصولی به شما اجازه دهد که تا آن جا جلو بروی و یکی هم این که احتمال این را بدهی و یا مطمئن باشی به این که متکلم هم این ظرفیت فهمی را داشته است و در مقام بیان از آن جهت هم بوده است که در متن قرآنی ما معتقد به این هستیم و از آن هم دفاع می‌کنیم. گاهی هست که یک انسان عادی یک بیت شعر گفته است اگر همان را به انسان دقیقی بدهند می‌تواند کلی حرف درآورد.

و صل الله علی محمد و آل محمد